

تراژدی فرزندکشی در ایران و پدرکشی در یونان، تضاد، افسانه یا واقعیت (با نگاهی گذرا به این مقوله در جهان)

دکتر منوچهر اکبری
استاد دانشگاه تهران^۱
آسیه ذبیح نیا عمران
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

(ص ۳۰-۱۵)
تاریخ دریافت مقاله : ۸۹/۱۱/۶
تاریخ پذیرش قطعی : ۸۹/۱۲/۲۰

چکیده

افسانه ها و اسطوره ها، گذشته ملت ها را تشکیل می دهند. اساطیر جهان با یکدیگر همسانی و مشابهت دارند و گاهی نیز در جهت مخالف هم قرار می گیرند. یکی از مباحث شگفت اسطوره ها، تراژدی است که این مقاله به مبحث تراژدی فرزندکشی و پدرکشی می پردازد، در این تراژدی ها کسی پیشگویی می کند و تقدیر درست در راستای پیشگویی رقم می خورد، هیچ چیز نمی تواند مانع از تقدیر شود و همه قهرمانان افسانه ها اسیر تقدیرند.

افسانه ها و اسطوره ها، گذشته ملت ها را تشکیل می دهند. اساطیر جهان را ساخته اند و دری آرمانی و زیبا، پر از تخییل و واقعیت به روی مردم گشوده اند. جهان هست چون اسطوره هست.

واژه های کلیدی: پدرکشی، پسرکشی، پیشگویی، اسطوره

۱ . پست الکترونیک نویسنده مسئول: makbari@ut.ac.ir

تجزیه و تحلیل پدر کشی در ایران و جهان

پدرکشی در اساطیر ایران نیست، یک نمونه از پدرکشی هم که در شاهنامه فردوسی دیده می شود مربوط به ضحاک عربی است . تراژدی پدر کشی نه تنها در ایران که در اساطیر هندوستان هم وجود ندارد. زیرا پدر در ایران و هندوستان از قداست بالایی برخوردار است و قابل احترام فراوان بود. اما در تراژدی یونان وضع به گونه ای دیگر است. پدرکشی در یونان بیشتر دیده می شود و بحث غالب است. همانگونه که در ایران تراژدی فرزندکشی بحث غالب است . البته لازم به یاد آوری است که در اساطیر یونان نیز پدر اهمیت بیشتری نسبت به مادر داشت بطور مثال در تراژدی اورستس، (پسر آگا ممنون، فرمانده ناوگان یونان در نبرد تروا) در اساطیر یونان آورده شده است: وقتی اورستس مادرش را به سبب خیانت به پدر کشت به معبد رفت تا برای این گناه، رهنمود بگیرد باید چه کند؟

خداوندگار آپولون بر اساس این اصل که اهمیت مادر از پدر کمتر است از او دفاع کرد و او تبرئه شد. حتی می شود نبرد رستم و سهراب را از این دیدگاه بررسی کرد شاید حقیقتا سهراب توانسته باشد رستم را بکشد اما به دلیل اهمیت پدر، هرگز در تراژدی ایران این اتفاق نمی افتد. در حماسه مهابهاراتا نیز ، ببرباهن پدر خود، ارجن را می کشد اما چون در هند نیز مانند ایران پدر کشی نداریم جا لب اینجاست که ارجن دوباره زنده می شود و به زندگی بر می گردد و... به هر حال یکی از نکات تضاد در تراژدی ایران و یونان همین مبحث فرزندکشی و پدرکشی است . بیشتر تراژدی ها در اساطیر ایران، یونان و به طور کلی در جهان بیانگر این واقعیت است که خدایان درست مانند انسانها برخاسته از رنجند . آنان نیز درد می کشند، هرچند که درد آنان با درد انسانی متفاوت است.

نخست شاید بتوان تراژدی ایران و جهان را به دو دسته بزرگ **عمدی و غیر عمدی** تقسیم کرد و همه موارد را در این دو دسته گنجانند. با مطالعه در تراژدی ایران و جهان به نظر می رسد در غالب موارد نقطه ضعف (flaw) روحی جزو شخصیت افراد تراژدی است، از آنها جدا نمی شود گویی در نهاد و ذات آن ها ست، گویی اینگونه آفریده شده اند. نقطه ضعف در تراژدی اهمیت زیادی دارد زیرا موجبات مرگ قهرمان تراژیک را فراهم می آورد .

شاید بتوان گفت تراژدیها در ایران و جهان از چهار قلمرو بزرگ سرچشمه می‌گیرند یعنی می‌توان همه تراژدیها را در این چهار بستر بررسی کرد یا به عبارت دیگر در این چهار محور اتفاق می‌افتند:

۱. در قلمرو حکومت، قدرت سیاسی و نظامی شاهان و...

۲. در قلمرو دینی، مغان، پیشگویان، معبران، عالمان و روحانیان و...

۳. در روابط اجتماعی و خانوادگی، عشق، خیانت و...

۴. تجربه زمینی همه انسان‌ها یعنی واقعیت مرگ و...

به هر حال زیبا بودن اساطیر نیازی به تفسیر ندارد. آنان واقعا انسان را جادو میکنند، آنان از دغدغه‌های فکری، اجتماعی و انسانی ما می‌گویند، در واقع اساطیر جهان را می‌سازند. زندگی بدون این افسانه‌های شگرف و عظیم زیبا نیست، اساطیر گذشته، هویت ملی ملل جهان هستند. این افسانه‌ها در زمانهای دور در بین اقوام و ملل مشهور بوده‌اند سپس به وسیله ادبیات شفاهی، سینه به سینه به شاعران، حماسه سرایان و راویان رسیدند و مدون شدند.

نکته درخور توجه و تامل این است که اساطیر از همسانی و تضاد لبریزند. همسانی‌ها به دلیل آمیختگی اساطیر اقوام مختلف با یکدیگر و تاثیرپذیری آنها از هم می‌باشد یا به دلیل این که از خانواده اساطیر آریایی و هند و اروپایی هستند. تضاد نیز در اسطوره و حماسه شگفت است از آنجایی که ایران باستان، سرزمین بسیار گسترده و پهناوری بوده طبیعتا همسایگی با ملل همجوار و داد و ستد فرهنگی و تجاری اثرهای بسیاری در تمدن و فرهنگ ایران بر جای گذاشته است. لذا بدیهی است که با بررسی تطبیقی اساطیر و اقوام کهن به شباهت یا تضاد برسیم.

ارسطو بر این است: (ارسطو، ۱۳۷۷: ص ۳۰-۳۳) «تراژدی عالی ترین نوع ادبی جهان است، تراژدی تقلید و محاکات از کار شگرف و بزرگ و تمام است».

هسته (plot) داستان، در تراژدی فاجعه (catastrophe) است. فاجعه‌ای که مرگ رنجبار قهرمان تراژدی را به دنبال دارد مرگی که در نتیجه مستقیم و منطقی حوادث داستان شکل می‌پذیرد و تقدیر پیوسته در تراژدی نقش اساسی را بر عهده دارد. قهرمان تراژدی ناگهان بر اثر تقدیر از سعادت به شقاوت فرو می‌افتد. بزرگ ترین خصیصه تراژدی فرزندکشی یا پدرکشی این است که همه جا پیشگویی حضور فعال دارد و بدنال پیشگویی محتوم تقدیر نمایان می‌شود.

افسانه‌ها و داستان‌های بسیاری است که هر چند به شکل‌های مختلفی بیان شده اما در همه آنها پدر و فرزندی به عمد یا ناشناخته یگدیگر را کشته‌اند حتی در تاریخ ایران می‌توان به شاهانی اشاره کرد که به عشق سلطنت یا عوامل دیگر فرزند کشته‌اند یا توسط فرزندشان کشته شده‌اند نظیر :

- هرودت، تاریخ نگار یونانی درباره کوروش هخامنشی می‌نویسد: (شهبازی، ۱۳۴۹: ص ۱۱۷ - هرودتوس - کتاب یکم - بند ۱۳۲-۹۴ در ایران باستان - ج ۲) آژیدهاک، پادشاه ماد در خواب می‌بیند که تاکی، روییده از شکم، دخترش، ماندان، بر سراسر آسیا سایه گسترده است. تعبیر کنندگان خواب، به آژیدهاگ می‌گویند فرزندی را که ماندان به دنیا خواهد آورد پادشاهی را از او خواهد گرفت و حکمران سراسر آسیا خواهد شد. آژیدهاک به وزیر خویش، هارپاک دستور می‌دهد که هرگاه کودک به دنیا آمد او را بکشد.

چون کوروش از ماندان زاده شد هارپاک او را به چوپان شاهی، مهرداد سپرد تا کودک را به کوهستان برد و بکشد. از بازی سرنوشت در همان زمان زن مهرداد، سپاکو، کودکی مرده به دنیا آورد زن کودک را به فرزندی می‌پذیرد و بدین سان کوروش از مرگ جان به درمی‌برد.

- خسرو پرویز با توطئه فرزندش، شیرویه کشته می‌شود. (فردوسی، ۱۹۷۱: ص ۲۵۴-۱۰) - رضا قلی میرزا، پسر جنگاور و بسیار مردم پسند نادر شاه افشار است که به فرمان پدر خود کامه بدگمانش کور می‌شود.

شاه عباس یکم نیز نسبت به مردم پسندی پسرش صفی میرزا دچار رشک و بدگمانی می‌شود و فرمان به کشتن او می‌دهد. (دوستخواه، ۱۳۸۰: ص ۵۳۳-۵۳۴) حتی در میان انبیاء الهی داستان ابراهیم و ذبح اسماعیل زبانه‌زاد خاص و عام است. این حکایت به زیبایی در آثار مختلفی آمده است. از جمله در قرآن کریم، تورات و قصص الانبیاء و... «و اختلاف کردند در ذبح اسماعیل، بعضی گفته‌اند ذبح اسحق بود. یهودیان را اعتقاد بر این است که قربانی اسحق بود. و در تورات (سفر پیدایش فصل ۲۲ آیه ۲) آمده: گفت اکنون یگانه پسر خود اسحق را که دوستش داری بردار و به سرزمین موربا برو. قرآن کریم تصریح دارد که قربانی همان اسماعیل است. (سوره صافات، آیه ۱۱۲) سپس چون ابراهیم به دوستی اسماعیل مبتلا شد در سرش عتاب آمد که یا ابراهیم دعوی دوستی ما کردی و به غیر ما نظر میکنی هر که دوستی کسی کند و به

جز وی در کسی نگرد دعویش به حقیقت نبود چون چنین بود فرمان آمد از حق سبحانه تعالی به قربان اسمعیل. (صالح رامسری، ۱۳۶۹: ص ۵۴)
در این مقاله شیوه برآن نهاده شد تا اول تراژدی فرزندکشی در ایران بررسی شود بعد به دنبال آن تراژدی پدرکشی در تضاد با این اسطوره در جهان ذکر شود.

پدرکشی و فرزندکشی از دیدگاه روان‌شناسی

از دیدی دیگر می‌توان تراژدی فرزندکشی یا پدرکشی را از دیدگاه صورت اساطیری یا آرکی تایپ نیز بررسی کرد منشاء تئوری روان‌شناسی آرکی تایپ به یونگ می‌رسد. او معتقد است آرکی تایپ در اساطیر نیز نمود فراوان دارد و یکی از مقوله‌ها، آرکی تایپ در جستجوی پدر است. که معمولاً به مرگ پدر یا پسر ختم می‌شود.

البته اگر از نظر فروید به این قضیه بنگریم می‌توانیم بر اساس نظریه فروید در روان‌شناسی شخصیت که معتقد است غرایز در سطح نا هوشیار عمل می‌کنند پدرکشی یا فرزندکشی را بررسی کرد و کاوید. زیرا غریزه در جستجوی پدر، ناخود آگاه و در سطح نا هوشیار، به مرگ یکی از این دو می‌انجامد. (دارابی، ۱۳۸۴: ص ۴۲)

یکی دیگر از مباحث روانشناسی در تراژدی، آرکی تایپ عبور از آب است که معنای تغییر و تحول دارد. برای مثال سوء قصد فرزندکشی همای چهرزاد در ایران که کودک خود را به آب می‌افکند همان آرکی تایپ تغییر و تحول است زیرا بعدها داراب را از آب میگیرند و او به شاهی می‌رسد. کودکی که مادر عزم کشتن او را کرده بود.

یا مثلاً در اساطیر یونان، هفائستوس هم وضعیت بدین گونه است مادر او را به قصد نابودی به آب می‌افکند و دختران اقیانوس او را از آب می‌گیرند و می‌پرورند و در نهایت او نیز چون داراب به نزد مادر باز می‌گردد.

یا آرکی تایپ زنی بی‌رحم و کشنده که نمود آنرا می‌توان در همه اساطیری که مادران قصد فرزندان خود را می‌کنند یافت. این نوع آرکی تایپ در شخصیت سودابه هم دیده میشود.

فروید کسی است که اولین بار کلمه عقده را به کار برد او بر اساس تراژدی اودیپ، عقده اودیپ را وضع کرد. اودیپ پدر را کشت و با مادر ازدواج کرد. هرچند که در مبحث اساطیر این جبر تقدیر است که بلا را بر سر اودیپ آورد تراژدی از هجوم جبرها سخن می‌گوید.

در تراژدی بحث اصلی این است که تقدیر همیشه پیروز است و آدمی مغلوب. دشمنه تقدیر وقتی فرود می‌آید که انسان بیشتر از هر زمان دیگر خود را در امان می‌پندارد. تقدیر از یکایک همه ما نیرومندتر است و شمشیر آخته‌ او ما را تهدید می‌کند. تراژدی از هجوم جبرها سخن می‌گوید. جبر روزگار بر انسان.

فروید معتقد بود که : دل برای دوست داشتن همه کس جا ندارد. معمولاً در تراژدی به خود اندیشیدن و در بند خود بودن به مرگ دیگری می‌انجامد. برای نمونه سهراب در بند خود است سراسر همه تکاپو و طلب است. می‌خواهد پدر را داشته باشد و دیگر هیچ. هیچ جای و هیچ چیز دیگر را نمی‌بیند و همین در بند خود بودن است که به مرگ یکی می‌انجامد پدر یا پسر. در داستان ادیسه نیز وضع به همین گونه است پسری پدرش را می‌خواهد و این به مرگ پدر می‌انجامد. به گفته پوپر: حتی عشق هم گاهی به ابزار آدم‌کشی مبدل می‌شود، و صلح جویی ممکن است وسیله جنگ افروزی قرار گیرد (پوپر، ص ۱۰۸۷).

شاید در تراژدی همه ما مقصریم پدری که فرزند خود را تنها در سرزمین دیگر رها میکند مقصر است و فرزندی که پدر را میکشد حتی به طور غیرعمد او نیز مقصر است. به گفته داستا یوسکی: ما همه مقصریم، مقصر همه چیز و همه کس. در روانشناسی از عقده‌ای نام برده می‌شود به نام عقده الکترا. الکترا دختر سردار آگاممنون بود آگاممنون وقتی بعد از نبرد ده ساله به خانه بر می‌گردد توسط همسرش کشته می‌شود. بعدها دخترش الکترا به کمک برادرش، اورستس مادر رابه سبب خیانت به پدر می‌کشند. عشق به پدر موجبات مرگ مادر را فراهم می‌آورد. اورستس بعد از مرگ مادر دیوانه می‌شود گویی این بار اختیار با جبر خدایان متحد شده‌اند تا بر سر اورستس آوار شوند. هر چند اورستس به اختیار مادر را کشت اما جبر خدایان برای او این گونه می‌خواست.

لسکی می‌گوید: یکی از ویژگی‌های اساسی تراژدی عبارت است از اتحاد کامل جبر خدایان و اختیار فرد آدمی در آنچه می‌کند. اتحاد آزادی و محدودیت به وسیله تراژدی. (کیا، ۱۳۴۹: ص ۴۱) البته چون بحث ما در مقاله ادبی است لذا سعی شده است تا از دیدگاه ادبیات موضوع تراژدی فرزندکشی یا پدرکشی بررسی شود.

متن اصلی

اورمزد فرزند خود کیومرث را مجازات مرگ می‌کند و بدین سان اولین تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران شکل می‌گیرد و بدنبال آن وقتی مشی و مشیانه بعد از چهل سال از گیاه ریواس نطفه کیومرث خلق می‌شوند. آنان نیز نخستین بار اولین فرزند خود را می‌کشند. اینک شرح ماجرا از منابع و مآخذ در این زمینه:

یک اندیشه اساطیری قدیمی در بخشی از دینکرد آمده است (سوم، فصل ۸۰، بندهای ۳-۴) به عنوان نخستین نمونه خویدودس (= آیین ازدواج میان محارم) پیوندهای مقدس میان اورمزد (= خدای آسمان) و دخترش سپندارمذ (= زمین) برشمرده شده است، از این پیوند است که کیومرث زاده شد. بیرونی (بیرونی، ۱۳۵۲: ص ۱۰۸) نقل کرده است:

اهرم ن پسر ی به نام خزوره داشت که کیومرث اوراکشت . اهرمن بر اورمزد شکایت برد و خواست برای حفظ پیمان بسته شده میان او و اورمزد، کیومرث را مجازات مرگ کند. نطفه کیومرث چهل سال بر زمین باقی ماند در پایان چهل سال گیاه ریواس از نطفه کیومرث رویید. این گیاه دارای یک ساق و پانزده برگ بود که با سنیی مطابقت میکرد که مشی و مشیانه در هنگام بیرون آمدن از گیاه داشتند بعد آنان کاملاً به شکل انسان در آمدند و نیروی حرکت یافتند و جان به گونه ای مینوی در آنها داخل شد .

اورمزد به مشی و مشیانه گفت : شما انسان هستید ، شما نیای جهان هستید ، من شما را از نظر کامل اندیشی بهترین آفریدم . اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک داشته باشید و دیوان را ستایش نکنید. نخست مشی و مشیانه از بودن با یکدیگر شادمانی کردند بعد دشمنی اهرمن در روان آنان وارد شد و آنان گفتند که: اهرمن همه چیزها را آفریده است. باروری از آنان گرفته شد و به مدت پنجاه سال همخوابگی نکردند اما پس از پنجاه سال میل در آنان بیدار شد و باهم جفت شدند پس از نه ماه دو فرزند به دنیا آوردند: یکی نر و یک ماده. پدر یکی را خورد و مادر دیگری را. بعد، اورمزد میل به فرزند خواری را از آنان گرفت. (کریستن سن، ۱۳۶۳: تلخیص از صفحات ۶۸ الی ۷۴) در یک روایت پهلوی گفته شده است که : مشی و مشیانه از روی علاقه نخست فرزندان خویش را خوردند.

E. w. west : pahlavilite rapture, im crundriss der Iranischen philology zweiter Band , 27-14 – pahlavi TextsIII , p, 58 strassburg 1895 - 1904 .
شاهنامه فردوسی از عظیمترین و شگرفترین آثار حماسی ملل جهان است. موضوع شاهکار جاویدان فردوسی از تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض

حکومت ساسانیان به دست اعراب است و بر روی هم به سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می شود. به سخن مینوی (مینوی، ۱۳۵۴: ص ۱۴) «مقام شعری و هنری شاهنامه به قدری بلند است که حتی از جامه زبان فارسی نیز عاری شود یعنی به زبانی از زبانهای دیگر عالم چنان که باید و شاید آن را ترجمه کنند باز کتابی بزرگ و دارای مقام هنری بلند خواهد شد .

اینک بررسی تراژدی فرزند کشی در شاهنامه

فریدون به انتقام خون ایرج دستور به کشتن پسران خود تور و سلم را می دهد
- فریدون جهان را میان فرزندان بخش کرد ناحیه مغرب (روم) را به سلم داد و تور را به ناحیه مشرق فرستاد تا فرمانروای آنجا باشد و ایران را به ایرج سپرد. سلم از این که ایران را پدر سهم فرزند خردتر کرده است به خشم آمد. تور نیز در کینه تیزی با برادر بزرگ تر خود سلم همداستان شد. تور، ایرج را میکشد و جنازه ایرج را برای فریدون می فرستد .

سالیانی می گذرد فریدون از نوه ایرج که منوچهر نام دارد می خواهد تا به سلم و تور لشکر بکشد و انتقام خون ایرج را بگیرد. منوچهر، سلم و تور را به انتقام خون پدر بزرگ میکشد. (فردوسی، ص ۱۷۹الی ۱۳۵)

- سام تلاش می کند پسرش زال را از بین ببرد
زال پهلوان ایرانی به سبب سپید موی زاده شدن از مادر، توسط پدرش، سام در کوه البرز نهاده می شود تا از بین برود، سیمرغ او را برمبگیرد و همراه با بچه های خود، او را می پرورد، سالها بعد، سام در خواب می بیند که شخصی از کشور هند مژده سلامتی فرزند را به او میدهد. سام به البرز می رود و زال را بر می گرداند (فردوسی، ۱۳۷۰: ص ۱۰۹الی ۱۱۵).

- گشتاسب اسفندیار را به کشتن می دهد
در شاهنامه گشتاسب نه چندان عادل که ستمگر بوده است. او مردی حسود، خود خواه و نیرنگ باز بود و در برابر تورانیان قادر به دفاع از میهن نبود و فرزند خود اسفندیار را آگاهانه به کشتن داد و سعی داشت پهلوان نامی ایران، رستم را با تحقیر و توهین، دست بسته به دربار خود احضار کند (بهار، ۱۳۶۲: ص ۱۵۸).

- بردن اسفندیار فرزندان خود را به جنگ رستم در زابل و کشته شدن آنها
گشتاسب از اسفندیار می خواهد به سوی سیستان رود و رستم را به همراه زواره و
فرامرز در بند بکشد اگر چنین کند تخت و تاج شاهی را بدو می سپارد. اسفندیار می
پذیرد و راهی می شود. کتایون، مادر اسفندیار از او می خواهد پسران خود یعنی بهمن،
نوش آذر و مهرنوش را با خود به جنگ نبرد.

به دوزخ مبر کودکان را به پای که دانا نخواند تورا پاک رای
به مادر چنین گفت پس جنگجوی که نابردن کودکان نیست روی (۱۸۱-
۶/۱۸۲)

بعد از رفتن اسفندیار به زابلستان و نبرد و درگیری نوش آذر و مهرنوش به دست
زواره و فرامرز کشته می شوند (فردوسی، ۱۹۶۷: ص ۲۱۶-۲۲۴).

- همای به عشق سلطنت، فرزندش را به آب می سپارد
بعد از پادشاهی بهمن اسفندیار، همای چهارزاد که باردار بود بر تخت شاهی نشست. از
آنجایی که :

همی تخت شاهی پسند آمدش جهان داشتن سودمند آمدش
نهانی پسر زاد و با کس نگفت همی داشت آن نیکویی در نهفت (۶/۱۱۱ الی ۱۲)

همای دستور داد از چوب خشک صندوقی بسازند و پسر رادر آن نهاد.

ز پیش همایش برون تاختند بآب فرات اندر انداختند (۶/۳۲)

این پسر که بعد ها داراب نام می گیرد او را از فرات می گیرند و به شاهی می رسد.

(فردوسی، ص ۳۵۴ الی ۳۸۱)

- کاووس باعشق کور کورانه خود به سودابه موجبات مرگ سیاووش را فراهم می کند
حتی گرسیوز با اینکه مادر سیاووش از خویشان اوست او بیش از دیگران در توطئه مرگ
سیاووش دست دارد. در شاهنامه سیاووش پسر کاووس است که سودابه همسر پدرش،
عشقی ناپاک به او دارد.

سودابه چند بار او را به سرای خود می خواند اما سیاووش فرمان نمی برد. سودابه
کینه او را به دل می گیرد و او را در نزد کاووس متهم به خیانت می کند شاه سبک سر
بر آن می شود تا سیاووش را از میان آتش بگذرانند. سیاووش سرفراز از آتش خارج می
شود. سرانجام او برای رهایی از دست سودابه و سوءظن پدر، راهی جنگ با افراسیاب می
شود اما به جنگ به توران پناه می برد. پیران ویسه از گار گزاران و نزدیکان افراسیاب
دختر خود، جریره را به سیاووش می دهد. از این پیوند فرود زاده می شود. بعد خود

پیران از سیاووش می خواهد فرنگیس، دختر افراسیاب را به زنی بگیرد. سیاووش با بدنهادی و نیرنگ و حسادت گرسیوز کشته می شود. افراسیاب به برادر خود، گرسیوز دستور می دهد تا فرنگیس را از کاخ بیرون برد و آنقدر با چوب بزند تا بچه ای که در شکم دارد بیفکند. اما پیران مانع می شود. خود سیاووش، فرود و جریره را از یاد می برد. ایرانیان تنها در پی نجات کیخسرو و فرنگیس هستند فرود و مادرش در آتش قهر طوس خودکشی می کنند اما عامل مرگ فرود فراموش شدن او توسط پدر است. (فردوسی، ص ۶-۲۵۱ و ج ۴ ص ۳۲ الی ۱۱۵).

– کشتن رستم پسرش، سهراب را

یک روز از بامداد رستم غمگین بود برای همین ساز نخجیر کرد و برای شکار به سوی مرز توران رفت. شکاری صید کرد، خورد و خوابید. (خواب در اساطیر، از عوامل مهم دخیل در سرنوشت شخصیت تراژدی است، خواب گونه ای پیشگویی محسوب می شود و چون تقدیر، محتوم است، خواب بود که رستم به سمندگان کشانید). وقتی رستم بیدار شد اسب خود را نیافت رد پای اسب را گرفت تا به شهر سمندگان رسید. «آنجا زنی که به او عاشق بوده است یا عاشق شده است در دل شب بر سر بستر او می آید و خویشتن را تسلیم می کند و صریحاً اقرار می نماید که آرزو دارم از تو دارای پسری بشوم وقت کمی را با هم می گذرانند نشانه ای پهلوان به او می دهد تا اگر صاحب فرزندی شود آن نشانه را همراه او کند. فرزند پسر است و چون بزرگ می شود می خواهد بداند پدرش کیست؟ و که بوده است؟ در صدد جستن برمی آید و همین که او را می بیند نوعی احساس غریزی به او دست می دهد که این مرد باید پدر او باشد. با هم مبارزه می کنند اسم پهلوان را می پرسد ولی او نام خویش را بروز نمی دهد. بعد از آن که پسر زخم برداشته و مشرف به موت است یکدیگر را می شناسند». رستم برای درمان جراحی تلاش میکند اما فایده ای ندارد و سهراب می میرد. (مینوی، ۱۳۵۲: ص ۱۳-۱۵)

– زال در مشکوی خود بنده ای چنگ زن و رود نواز دارد کنیزک برای زال، شغاد را به دنیا می آورد. پیشگویان برای زال پیشگویی می کنند که: این پسر سیستان و همه خاندان سام نیرم را تباه خواهد کرد. اما زال چاره کار نکرد. او با زنده گذاشتن شغاد مرگ را نصیب رستم کرد.

داستان شغاد از جهتی به داستان اساطیر مصری، اوزیریس (Osiris) {پادشاه جهان فرودین} شباهت دارد:

« اوزیریس یکی از شاهان مصر به شمار می رفت که علم کشاورزی و شراب سازی را به مردم خود آموخت . ایزس خواهر و همسر او بود و پسرشان هوروس نام داشت . اوزیریس به وسیله برادر غاصب خود ، ست به قتل رسید و برادر بدنش را به درون رود نیل افکند. ایزس سوگوار بقایای همسر خود را گرد آورد و همراه پسرش هوروس موفق شدند ست را به دادگاهی از خدایان بکشانند (هال ، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰-۳۳۱).

در بخش اساطیری شاهنامه تنها یک مورد تراژدی پدرکشی داریم که آن هم مربوط به ایران نیست و راجع به ضحاک تازی است:

در دشت سواران نیزه گذار (سرزمین اعراب) امیری به نام مرداس می زیست که پسری به نام ضحاک (بیوراسب = صاحب ده هزار اسب) داشت. روزی ابلیس به صورت مردی نیک خواه بر او ظاهر شد و در او دمید که: پدر بر تو ستم کرده است؟ با آن که پیر شده است پیداست که عمر درازی خواهد داشت و جوانی چون تو که شایسته فرمانروایی ست باید بهترین دوران حیات را در بطالت به سربرد. ضحاک از او چاره ی کار خواست ابلیس گفت: باید پدر را از میان برداری. ضحاک بر خود لرزید ولی به ابلیس روی خوش نشان داد و تصمیم به نابودی پدر گرفت. مرداس باغی داشت که شب بی آن که چراغی برافروزد به آن باغ می رفت و سرو تن می شست و به نیایش می پرداخت. ابلیس در راه او چاهی کند مرداس در آن چاه افتاد و مرد. ضحاک به جای وی بر تخت نشانده شد (فردوسی، ۱۹۶۶: ص ۵۱-۷۹).

تراژدی پدر کشی در اساطیر یونان

- ادیپ و پدر کشی

پیشگو یان معبد دلف به لائیوس پادشاه تب گفتند: فرزندى که همسرش ،ژوکاست به دنیا می آورد او را خواهد کشت . بعد از تولد نوزاد ، لائیوس دستور داد تا نوزاد را بر کوه سیترون بگذارند تا غذای درندگان شود غلامی که به این کار گماشته شد پای کودک را سوراخ کردو او را از درختی آویزان نمود. از این روی به کودک ادیپ (در یونانی به معنی بر آماسیده)گویند . فورباس ،چوپان پولیپ شاه کورینت با گله خود از آنجا می گذشت فریاد کودک را شنید و به نزد وی شتافت . شهربانوی کورینت که فرزندى نداشت ادیپ را به فرزندى پذیرفت . ادیپ وقتی بزرگ شد پس از وقایع عجیب به تب بازگشت ونادانسته پدر خود را کشت و با مادر خود ازدواج کرد بدین گونه یکی از تراژدی های مشهور یونان یعنی عقده ادیپ شکل می گیرد. (کزازی ۱۳۶۷: ص ۴۰ با

تغییر و تلخیص) (البته اصطلاح عقده را برای اولین بار فروید وضع کرد. بعدها هر نوع کینه‌توزی یا میل شدید به پدر کشی، عقده ادیپ نامیده شده است).

- تلگونس و کشتن پدرش اودیسه

بعد از آن که شهر تروا سقوط کرد . اودیسه که به ایتاکا ،شهر خود باز می گشت از جزیره اثیه گذشت . در آن جزیره دختر افسون گری به نام سیرس زندگی می کرد . اودیسه در مقابل زیبایی و افسون زن مقاومت کرد و می خواست او را بکشد ولی زن به زانوهای او در افتاد و گفت : تو اودیسه پهلوان مرد پر تدبیر و جوانمردی هستی . اکنون شمشیرت را غلاف کن و به رختخواب من در آی و بگذار تا یکدیگر را با عشق و اعتماد بجوییم . اودیسه یک سال تمام در آن جا اقامت گزید. سپس با همراهانش به شهر خود، ایتاکا بازگشت. چندی بعد پسری که از سیرس داشت و او را تلگونس نامیده بودند به سن رشد رسید و در جستجوی پدر به ایتاکا آمد و آغاز کشتار و ویرانی نهاد . اودیسه به جنگ با او رفت و با مهاجم ناشناس جنگید . پدر و پسر بی آن که یکدیگر را بشناسند به هم در آویختند و نبرد کردند . سرانجام تلگونس با اشعه مرگباری که مادرش به جای نیزه به اوداده بود اودیسه را کشت. (نفیسی ، ۱۳۷۰: ص ۷۲۵) البته این تراژدی از دیدگاه روان شناسی آرکی تایپ نیز قابل بررسی است زیرا آرکی تایپ در جستجوی پدر به مرگ پدر ختم شد برخلاف رستم و سهراب که به مرگ فرزند انجامید. چون در اسا طیر یونان پدر کشی بحث غالب است.

- تزئوس ، پهلوان یونانی بی آن که بخواهد موجبات مرگ پدر را فراهم می آورد

تزئوس، فرزند اژه ئوس ،شاه آتن بود . مینوس پادشاه کرت هر نه سال یک بار مالیاتی شامل هفت دختر و هفت پسر از آتن در یافت می کرد . پس از سه دوره ، تزئوس حاضر شد به کرت برود . مینوس هیولایی به نام مینو تور را در هزار توی خود نگاه می داشت و این جوانان را برای تغذیه او می خواست . مینوتور سر گاو و بدن انسان داشت . قبل از حرکت تزئوس به سوی کرت ، پدرش دو نوع بادبان سفید و سیاه به اوداد قرار شد اگر تزئوس در سفر بازگشت، زنده بود بادبان سفید را برافرازد و اگر کشته شد بادبان سیاه را نصب کنند.

مینوس ، تزئوس و همراهانش را در هزار توی مقر مینوتور زندانی کرد اما قبل از ورود به زندان ، آریادنه ، دختر مینوس که به تزئوس دل باخته بود کلاف نخی به اوداد تا بتواند در هزار توی راه خروج را بیابد . تزئوس مینوتور را کشت و به کمک نخ آریادنه نجات یافت اما موقع برگشت فراموش کرد بادبان سفید را نصب کند و پدرش با دیدن بادبان

سیاه خود را به دریا انداخت و کشت. نام دریای اژه از نام اژئوس می آید. (کوئلیو، ۱۳۸۴: ص ۴۳۱-۴۳۲) بدین ترتیب تزئوس بی آن که خود بخواهد و به طور غیر عمد موجبات مرگ پدر را فراهم آورد. زیرا اکثر تراژدی های پدر کشی یا فرزند کشی به گونه غیر عمد تحقق می یابند شخصیت مینوتور به ضحاک مانده است و چون ضحاک غذای او جوانان می باشد.

- یونانیان، کروئوس (chronos) یا پدر زمان (father Time) را به صورت پیر مردی مجسم می کردند. وی را به مثابه غولی می دانستند که بنا بر اساطیر یونانی پدر خود را با داس اخته کرد و پدرش اورانوس از درد ورنج فراوان مرد. (دیکسون، ۱۳۸۵: ص ۳۰۶) پدرکشی در این تراژدی عمدی است و چون ضحاک به قصد تصاحب حکومت پدر صورت گرفته است.

ما در این مقاله تضادها را بر شمردیم اما این بدان معنا نیست که اساطیر ایران و یونان و حتی جهان همسانی با هم ندارند. در اساطیر یونان هم چند تراژدی پسرکشی نیز دیده می شود. چون تراژدی پدر کشی بخش غالب اساطیر یونان بوده لذا ذکر شده است. اینک برای نمونه سه مورد تراژدی فرزند کشی در یونان بر شمرده می شود.

- هفائستوس در آیین کهن یونان از خدایان آتش پنداشته شده است که فرزند زئوس (خدای خدایان یونان) و هرا (ژنون، خواهر و همسر زئوس) می باشد. هرا از به دنیا آوردن پسری چنان زشت شرمسار بود و او را از آسمان به میانۀ دریا افکند تا برای همیشه در ژرفای آبی نهفته ماند. اما تتیس (Thetis، مادر آشیل پهلوان) و اورانیوم، دختران اقیانوس او را برگرفتند و پروردند هفائستوس سرانجام به خانواده باز گردانده شد. (ژیران، ۱۳۸۱: ص ۱۳۷ الی ۱۳۹ با اضافات) هفائستوس شباهت فراوانی به زال دارد و جرم او چون زال زشت رویی است. و چون زال سرانجام به نزد خانواده باز می گردد. فرزند کشی در این تراژدی نیز عمدی می باشد.

- پیشگویی به آگریسیوس، شاه آرگوس گفت که نوه اش او را خواهد کشت و تاج و تخت او را تصاحب خواهد کرد. از این روی آگریسیوس دستو داد تا برجی از قلع بسازند و دختر خود، دانائۀ را در آن زندانی کرد. زئوس که عاشق دانائۀ بود مثل بارانی از زر به برج رویین در آمد و از دانائۀ کام جست. از این پیوند پرسیه زاده شد. شاه آرگوس آگاه شد و مادر و کودک را در قایقی نهاد و در دریای طوفانی رها کرد بعد ماجرای بسیار سرانجام شاه به دست نوه خود کشته می شود. (راوس، ۱۳۸۴: ص ۲۳۷ به بعد)

سرنوشت در تراژدی قابل تغییر نیست و همان می شود که باید بشود. پرسه در این تراژدی چون کیخسرو پدر بزرگ خود را می کشد.

- پیشگویان پریام، شاه تروا را گویند پسری که همسرش هکوب خواهد زاد شاهی را بر باد خواهد داد. پریام آنگاه که پاریس زاده شد او را به یکی از کارگزاران می سپارد تا از بین برد هکوب نهانی فرزند را به شبانان کوه آیدا می دهد تا او را بزرگ کنند . پاریس در جوانی با زیبایی شگفت انگیز خود هلن همسر منلائوس را می فریبد و می رباید و بدنبال آن یونانیان به تروا حمله می کنند جنگی که ده سال به درازا کشید و همه چیز را با خود نابود کرد. (مختاری، ۱۳۶۲ ص ۷۳) پاریس نیز چون اغلب کودکان رها شده مثل زال در کوهستان رها می شود و سرانجام به خانه باز گردانده می شود . پاریس چون شغاد همه خاندان را بر باد می دهد و پیشگویی در اینجا نیز چون تقدیر محتوم است و قابل دگرگونی نیست.

نتیجه

تراژدی فرزند کشی مختص ایران یا یونان نیست. در اساطیر جهان نمونه هایی دارد مانند تراژدی ایلیا و شاهین که از افسانه های شوروی در قرن دوازدهم و سیزدهم است که در این تراژدی ایلیا سر فرزندش شاهین را از تن جدا می کند . (وهمن ۱۳۴۷: سال هیجدهم، شماره اول، خردادماه ص ۲۴ الی ۳۶) یا تراژدی کوچولائین و کنلائوخ که از افسانه های قدیمی ایرلند است و در قرن هشتم میلادی به رشته تحریر در آمده است . در این افسانه نیز کنلائوخ ناشناس به دست پدر خود کوچولائین کشته می شود. (شعار، ۱۳۷۰: ص ۴۷-۴۸)

منابع

- قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۱۲.
- ارسطو (۱۳۳۷)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چاپ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، تهران، توس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، ابن سینا.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۴)، نظریه های روان شناسی شخصیت، تهران، آبیژ.
- دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، دانشنامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ اول، تهران، طهوری.
- راوس، ویلیام هنری دنهام (۱۳۸۴)، خدایان، پهلوانان و انسان در یونان باستان، ترجمه علیرضا قربانیان، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
- ژیان، فلیکس (۱۳۸۱)، اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ اول، تهران، کاروان.
- ژول مول (۱۳۷۰)، شاهنامه فردوسی، چاپ پنجم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- شعار، جعفر (۱۳۷۱)، انوری، حسن، غمنامه رستم و سهراب، چاپ هشتم، تهران، علمی.
- شهبازی، ع. شاپور (۱۳۴۹)، کوروش بزرگ بنیاد گذار شاهنشاهی ایران، شیراز، دانشگاه پهلوی.
- صالح رامسری، محمد قاسم (۱۳۶۹)، قصص الانبیاء، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۷۱)، شاهنامه، جلد اول - سوم - چهارم - ششم - نهم، آ. برتلس، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۶۳)، نخستین انسان و نخستین شهriار جلد اول، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران، نشر نو.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۶۷)، مازهای راز، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- کوئلیو، پائولو (۱۳۸۴)، زهیر، ترجمه آرش حجازی، چاپ اول، تهران، کاروان.
- کوروچی کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۰)، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، آگاه.
- کیا، خجسته (۱۳۴۹)، شاهنامه فردوسی و تراژدی آتنی، تهران، علمی و فرهنگی.
- گریمال، پیر (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، امیر کبیر

مختاری ، محمد (۱۳۶۲) ، اسطوره زال ، چاپ اول ، تهران ، آگاه .
مینوی ، مجتبی (۱۳۵۲) ، داستان رستم و سهراب از شاهنامه ، تهران ، بنیاد شاهنامه .
مینوی ، مجتبی ، فردوسی و شعر او ، ۱۳۵۴ ، تهران ، دهخدا .
نفیسی ، سعید (۱۳۷۰) ، ادیسه هومر ، چاپ هشتم ، تهران ، علمی و فرهنگی .
هرودتوس ، در ایران باستان ، جلد دوم ، کتاب یکم ، بند ۱۳۲-۹۴ .
وهمن ، فریدون ، رستم و سهراب ، ۱۳۴۷ ، مجله سخن ، سال هیجدهم ، شماره اول ، خرداد
ماه .
هال ، جیمز (۱۳۸۰) ، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب ، ترجمه رقیه
بهزادی ، تهران ، فرهنگ معاصر .

-E. w. west (1896-1904) pahlavilite rapture, im crundriss
der Iraniahen philodgy , zweiter Band , 27 - 14 - pahlavi
Texts III , p , 58 . straaaburg .

Archive of SID